

موسیقی سرزمین استرآباد

منظومه عباس گالش

منظومه ها و حکایت های موسیقایی منطقه کتول



■ محمد رضا بزرگر

موسیقی دان و پژوهشگر

موسیقی کتول



صحنه اعدام عباس گالش مبارز معروف منطقه کتول

(میدان شهرداری گرگان- ۱۳۲۷ خورشیدی)

■ مقدمه

اُسانه‌ها، قصه‌ها، حکایت‌ها و داستان‌های عامیانه، روایتی هستند از مجموعه رفتارها، گفتارها و کردارهای واقعی، یا زاییده‌ی ذهن خلاق نویسندگان یا راویان گمنامی که به ما منتقل می‌شود. گاه این مطالب، سینه‌به‌سینه از گذشته‌های دور، در قالب شعر و نثر نقل شده و نقل مجالس و محافل می‌گردد. بستر داستانی این روایت‌ها، می‌تواند گوشه‌ای از وقایع اتفاقیه باشد، یا تراوشات ذهنی ظریف و یا ترکیبی از هر دوی این‌ها؛ بدین معنی که گوینده، داستانی را از دل رویدادهای تاریخی بیرون کشیده، با ذوق و خلاقیت خود بدان شاخ و برگ می‌دهد و برای این‌که بتواند مخاطب را مسحور گفته‌ی خویش سازد، در بیان روایت خود واژه‌ها و اصطلاحات و تعبیرات شیوا و مأنوس را به خدمت می‌گیرد. گاهی نیز با خلق موجودات و اماکن خیالی، آن‌ها را با پوسته و جامه‌ای از حقیقت پردازش کرده و به ذهن شنونده انتقال می‌دهد. گاهی این روایات با برخی پیام‌های تربیتی و آگاهی‌دهنده همراه است، که شاید به دلایلی نتوان این پیام‌ها را به‌طور صریح و آشکار و بدون پرده عنوان کرد؛ این‌جاست که راوی برای انتقال مفاهیم موردنظر، کنایه و استعاره و تمثیل و داستان را به خدمت خود درمی‌آورد. این داستان‌ها در طول تاریخ توسط خنیاگران و مردم عادی به صورت حکایت و منظومه درآمده و زمینه‌ی گفتگوهای خیال‌انگیز و سخنان رازآمیز را پدید می‌آورد. تاریخ بیانگر این واقعیت است که آزادگان و حق‌جویان در جریان گذر اعصار و قرون، هرگز از گزند هجوم انواع شکنجه و آزار سفاکان زمان - به عنوان گوناگون - مصون نمانده، با تحمل آسیب‌های جسمی و روحی، محکوم به انزوا، جلای وطن، آوارگی، فنا و... گردیده‌اند.

بخشی از موسیقی آوازی منطقه‌ی کتول همان «منظومه‌های روایی» و «حکایت‌های آوازی» هستند. در این نوع منظومه‌ها، هم‌زمان با نواختن ساز و خواندن آواز، داستان آن آهنگ نیز روایت می‌شود. برخی از منظومه‌های کتولی دارای جوهره‌ای حماسی-پهلوانی هستند و برخی دیگر روایتی عاشقانه دارند. از همین روی، درونمایه‌ی فرهنگ عامیانه یا فولکلور منطقه‌ی کتول نیز آکنده از مویه‌ها، باورداشت‌ها و ضرب‌المثل‌ها و داستان‌هایی است که بازتاب تلخکامی‌ها و رنج‌های بی‌حد و حصر و عشق‌ورزی‌های پالاک این مردم بوده است. در این منطقه با داستان‌ها و روایت‌های مختلفی مواجه می‌شویم که هر یک از آن‌ها، واگویی‌هایی از ایستادگی و پایداری انسان‌هایی شجاع در برابر غارتگران است.

در ادامه، به معرفی «منظومه عباس‌گالش»، به‌عنوان یکی از منظومه‌ها و حکایت‌های آوازی مشهور منطقه‌ی کتول خواهیم پرداخت.

■ منظومه عباس گالش

داستان «عباس گالش» و رویدادهای آن مربوط به اواخر حکومت پهلوی اول است. در دوران یادشده، ضعف حکومت مرکزی در این منطقه و فقر عمومی، زمینه ساز سرکشی های مستمر گروه های پراکنده ای از راهزنان گردید، که همین موضوع موجب سلب آسایش و امنیت اهالی منطقه شده بود. این دسته از راهزنان به صورت گروهی و چند نفره و معمولاً شب هنگام به آبادی ها و روستاهای استرآباد شبیخون زده، علاوه بر غارت احشام و اموال مردم، زنان و دختران را نیز می ربودند و به صورت گروگان آنان را در صحرای دشت های معروف «صحرای ترکمن» پنهان می ساختند. آنان گروگان های خود را وسیله ای جهت اخاذی اهالی بومی قرار می دادند. این موضوع، حیات اجتماعی اهالی استرآباد را با مخاطرات جدی مواجه می ساخت و پیوسته دامداران و کشاورزان این مناطق را در حالتی از ترس و وحشت قرار می داد. عباس حاجیلری معروف به «عباس گالش» که به فراخور لقبش، دامداری از اهالی یکی از روستاهای استرآباد، به نام «قلی آباد» بود، از شهریور سال ۱۳۲۰ به مدت ۵ سال، برای دفاع از جان، مال و نوامیس مردم، یک تنه به مبارزه با راهزنان مذکور پرداخت. قهرمانی ها و سلحشوری های او آن چنان هراسی در دل غارتگران ایجاد کرده بود که تا مدت ها مانع از هرگونه اقدام چپاولگرانه ی آنان گردید و امنیت را به این منطقه بازگرداند. پس از تشکیل واحدهای منظم ژاندارمری و سامان یابی امنیتی منطقه و گردن نهادن یایگان به قوانین حکومت مرکزی، عباس گالش به خاطر نفرت دیرینه ای که نسبت به این چپاولگران داشت، هم چنان به برخورد و سرکوب آنان اصرار می ورزید. این موضوع از نظر حکومت مرکزی ایران نوعی قانون شکنی قلمداد گردید. سرانجام در سال ۱۳۲۵، شخصی به نام حاج مهدی تمسکنی زاهدی معروف به «حاج میدی سیاه» اهل روستای آهنگرمحله گرگان، محل اختفای او را به ژاندارمری گزارش داد و توسط سروان باقری که از اهالی روستای والش آباد گرگان بود، به همراه یک قبضه تفنگ برنو دستگیر و زندانی شد. در نهایت پس از محاکمه، در تاریخ ۲۸ اردیبهشت سال ۱۳۲۷ در میدان شهرداری گرگان به دار آویخته شد. از آن زمان تا به امروز در منطقه ی کتول، اشعاری را در وصف این مبارز سلحشور می خوانند. اشعار عامیانه ی نقل عباس گالش، که دارای نوع خاصی از وزن و ریتم هستند، بازگفت حماسه سازی ها و قهرمانی های او تا مقطع اعدام و مرگ غمبار اوست.



ملودی منظومه عباس گالش

■ اشعار منظومه‌ی عباس گالش^۱

andi man bazom, az rā-o-bi rā
andi man bazom, in rā-o- on rā
andi du bazom man, bernoe kutā
abbās gāle dabi semeru serā
abbās gāle bi, yak marde ejā
yār benālem man yār abbās ey

آندی مَن بَزوم ، از راه و بی‌راه
آندی مَن بَزوم ، این راه و آن راه
آندی دوش بَزوم مَن ، برنوئه کوتاه
عبّاس گالش دَبی سِمر و سِرا
عبّاس گالش بی ، یک مردِ شجاع
یار بِنالم مَن یار عبّاس ای

abbās dasgā re bazo semeru serā
hevāle re banvit berā hāj midi siyā
da tumen pul biyār semeru serā
hāj midi hevāle re baverde goergān
hedā daste farmānde tip āqā
yā bakoe man re, yā hākoen āre
yār benālem man yār abbās ey

عبّاس دَسگاه رِ بَزو سِمر و سِرا^۲
حواله رِ بنوِشت برا حاج میدی سیا^۳
ده تو مَن پول بیار سِمر و سِرا
حاج میدی حواله رِ بُورده گرگان
هدا دَسْت فرمانده تیپ آقا
یا بُکُش مَن رِ ، یا هاکنُ چاره
یار بِنالم مَن یار عبّاس ای

timsār dastur hedā jenāb sarvān rā
bištā sarbāz girni undi semeruserā
dasgir koendi abbās gāle rā
revāne hābi māine sarbāzā
main boarde miyāne jangalā
yār benālem man yār abbās ey

تیمسار دستور هدا جناب سروان^۴ را
بیستا سرباز گیرنی شوندی سِمر و سِرا
دستگیر کُندی عباس گالش را
روانه هابی ماشینِ سَرِبازا
ماشینِ بُورده میانِ جَنگلا
یارِ بِنالم مَن یار عبّاس ای

boarden badin abbās gāle , xo dare lālā
refiqe abbās ebrāhim āzde ort zande onjā

بُورِدِنِ بَدین عبّاس گالش، خُو دَرِ لالا
رَفیقِ عبّاس ابراهیم شازده چُرت زنده‌اونجا

refiqe abbās ebrāhim āzde begorox̄t bālīyā
se tā išt hedā jenābe sarvān
gu nakœrd be ište jenābe sarvān
yār benālem man yār abbās ey

رفیقِ عَبَّاسِ ابراهیم شازده بگروخت بالیا
سه تا ایست هدا جنابِ سروان
گوش نکرد به ایستِ جنابِ سروان
یار بنالم من یار عَبَّاسِ ای

tufange sarvān , hākoerde sedā
refiqe abbās, ebrāhim āzde hābi
kallepā
ya martebe abbās bapperi-a-xo
nāmardi baitin inje man rā
age man bidār bokoer̄dem vallā
amru tiketike koer̄dem emā rā
yār benālem man yār abbās ey

توفنگِ سروان، هاگردِ صدا
رفیقِ عَبَّاسِ، ابراهیم شازده هابی کلّه‌پا
یه مرتبه عَبَّاسِ بپری - ا - خو
نامردی بنیتین اینجه من را
اگه من بیدار بگردم والله
امرو تیکه‌تیکه گردم شما را
یار بنالم من یار عَبَّاسِ ای

māin rā dacket sune pādegān
sarbāz zande akke, kiande hurā
abbās re biyārd̄en miyāne pādegān
jam hābin afsarā be dore abbās
qiyāfe abbās re koenden nigā
abbās xayli fo den be in afsarā
mage man re sinemā biyārd̄in emā
yār benālem man yār abbās ey

ماشین راه دکت سونِ پادگان
سرباز زنده چکه، کیشنده هورا
عَبَّاسِ رِ بیاردین میانِ پادگان
جم‌هابین افسرا به دور عَبَّاسِ
قیافه عَبَّاسِ رِ کندن نیگا
عَبَّاسِ خیلی فحش دند به این افسرا
مگه من رِ سینما بیاردین شما
یار بنالم من یار عَبَّاسِ ای

abbās re baverden miyāne dādgā
bisim bazoen berāye tirān

عَبَّاسِ رِ بوردین میانِ دادگاه
بی‌سیم بزوان برای تیران

dasgir hākoerdim abbās gāle rā
 hokme abbās biyāmboe-a-tirān
 emā dār bazenin midāne goergān
 timsār daštur hedā
 dāre kuk hākoenin, midāne goergān
 yār benālem man yār abbās ey

دستگیر هاگردیم عباس گالش را
 حکم عباس بیامبوئه - ا - تیران
 شما دار بزنین میدانِ گرگان
 تیمسار دستورهدا
 دارکوک هاکنین ، میدانِ گرگان
 یار بنالم من یار عباس ای

āmbolāns bōarde dare zindān
 abbās re biyārden midāne goergān
 abbās eme be dār dakket onjā
 xande bait abbās gāle rā
 beut in dār hašte māle mardā
 vali hametān nāmardin emā
 feang-o- tufang hedāin emā
 bitaree jān,boxoerdin emā
 yār benālem man yār abbās ey

آمبولانس بُوَرده در زندان
 عباس ر بیاردن میدانِ گرگان
 عباس چشمش به دار دکت اونجا
 خندش بنیت عباس گالش را
 بئوت این دار هست مالِ مردا
 ولی همتان نامردین شما
 فشنگ و توفنگ هدائین شما
 بیشترش جان ، بخوردین شما
 یار بنالم من یار عباس ای

abbās beut biyārin zan-o-vae man rā
 tā man hākoenem vasiyyat vedā
 biyārden zan-o-vae abbās rā
 abbās pesare re bait tu beqal
 bābā age bemāndi be denyā
 avval koeandi hāj midi siyā
 diyem koeandi jenāb sarvān rā

عباس بئوت بیارین زن و وَچّه من را
 تا من هاکنم وصیت وِداغ
 بیاردن زن و وَچّه عباس را
 عباس پسرش ر بنیت تو بغل
 بابا آگه بماندی به دنیا
 اوّل کشندی حاج میدی سیا
 دی یم کشندی جناب سروان را

yār benālem man yār abbās ey

یار بنالِم من یار عَبَّاسِ ای

abbās beut timsār
vāyl tā ke man bexānem nemāz
badan te man re bake be dār
timsār nigā hākoerd sāate rā
beut nabun abbās vaqt temām hābi
timsār beut be jenāb sarvān
abbās re bake bālāye dār
abbās re biyārden bā zār vallā
sarvān tenāb re halqe hākoerd
bendāxt be gerdan
yār benālem man yār abbās ey

عَبَّاسِ بُئُوتِ تِیمسار
وایل تا که من بِخَوَانِمِ نِماز
بعداً تِه من رِ بَکِش به دار
تِیمسارنِیگاه هاگُرد سَاعَتِش را
بُئُوتِ نُبُوند عَبَّاسِ وقتِ تِمامِ هابی
تِیمسار بُئُوت به چِناپ سَروان
عَبَّاسِ رِ بَکِش بالای دار
عَبَّاسِ رِ بیاردِن با زار وَالله
سَروان طِناپ رِ حلقه هاگُرد
بِنِداخت به گِردَن
یار بنالِم من یار عَبَّاسِ ای

fori abbās rā
bakein be dār
abbās re bakein hayqad bāliyā
abbās re vāiten bālāye zamin
abbās re baverden masumzāde
abdellā
bisim bazoen xoedā -a- tirān
nakoein abbās re biyārin tirān
yār benālem man yār abbās ey

فوری عَبَّاسِ را
بَکِشِین به دار
عَبَّاسِ رِ بَکِشِین هِی قَد بالیا
عَبَّاسِ رِ وائِشِتِن بالای زَمین
عَبَّاسِ رِ بُورِدِن معصوم زاده عبدالله
بی سِیم بَزُوئِن خدا - ا - تیران
نَکُشِین عَبَّاسِ رِ بیارین تیران
یار بنالِم من یار عَبَّاسِ ای

■ پانویس‌ها

۱. گالش [gāleš]: به معنی «گادار» یا «چوپان و نگهبان گاو» است.
- ۲- اشعار منظومه‌ی عباس‌گالش، به نقل از روایت‌های شفاهی زنده‌یاد استاد عیسی فیوج، راوی و نوازنده برجسته‌ی کمانچه‌کنتولی است. استاد فیوج در اول دی‌ماه سال ۱۳۷۷ در روستای محمدآبادکتول به دنیا آمد و در روز هفدهم فروردین‌ماه سال ۱۳۸۷ در زادگاهش به دیار باقی شتافت. دوران خدمت سربازی استاد فیوج مصادف با دستگیری و اعدام عباس‌گالش بوده است. ایشان با قریحه‌ی خدادادی خویش، این واقعه را به شعر درآورده و با همراهی کمانچه‌ی سحرانگیزش، آن را نقل کرده است.
- ۳- سیمرو سیرا [semeru serā]: نام منطقه‌ای در جنگل‌های جعفرآباد ملک، که مخفیگاه عباس‌گالش بود.
- ۴- حاج میدی سیاه [hāj midi siyā]: حاج مهدی تمسکنی زاهدی از اهالی روستای آهنگرمحله‌گران، معروف به «حاج میدی سیاه»، شخصی بود که مخفیگاه عباس‌گالش را به ژاندارمری گزارش داد.
- ۵- جناب سروان: سروان باقری، مأمور دستگیری عباس‌گالش از اهالی روستای والش‌آباد‌گران بود.



■ برای شنیدن فایل صوتی منظومه عباس‌گالش با صدای استاد عیسی فیوج، به صفحه آپارات مؤسسه فرهنگی میرداماد مراجعه کنید.